



تاریخہ زندگی، آثار و افکار

استاد مطہری (رہ)

حسین سورتچی

اشاره

قسمت ششم و آخرین قسمت از تاریخچه زندگی، آثار و افکار استاد شهید مطهری (ره) را پیش رو دارید. در این قسمت، با گذری اجمالی به ادامه فعالیت‌ها و خدمات استاد، تاریخچه زندگی پر نور ایشان تا مرز شهادت ورق خورده است.

بزند (در این باره در فصل آخر مفصل‌تر توضیح خواهیم داد). به هر حال، ایشان که به اعتراف خود از سال‌ها قبل متوجه اهمیت مسأله فطرت شده بود، در سال‌های اواخر عمرش کوشید تا نظریه نسبتاً منسجمی در این باب ارائه کند. هرچند عدم انتشار بخش عظیمی از این مباحث، امکان داوری درباره نظریه ایشان را بسیار دشوار می‌کند.

در همین سال، در پی برخوردهایی که بین ایشان و آقای آریان‌پور که گرایش‌های مارکسیستی شدیدی داشت، پیش می‌آید، وی از «دانشکده الهیات» استعفا می‌دهد و حوادثی پیش می‌آید که باعث ورود بیش‌تر ایشان به عرصه سیاست می‌شود. از معدود کارهای علمی سال‌های بعد ایشان که به جای مانده است، غیر از ادامه درس‌های مربوط به مارکسیسم، یا شرح «میسوط منظومه»، درس‌های «شناخت» در کانون «توحید تهران» و نگارش مجموعه بسیار مهم «مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی»^۳ را می‌توان نام برد.

اینک، بد نیست که به اوضاع و احوال سیاسی این زمان و نحوه ورود استاد مطهری به صحنه سیاست نگاهی بیندازیم. قبلاً دیدیم که در سال‌های ۵۰ تا ۵۵، جو اختناق در ایران بسیار شدت گرفته بود. سال ۱۳۵۵، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (برای سال ۱۳۵۶)، دموکرات‌ها بر جمهوری خواهان پیروز می‌شوند و می‌دانیم که دموکرات‌ها عموماً منتقد شاه و سیاست‌های خرید تسلیحاتی وی بودند و این باعث ناراحتی شاه بود. اما چیزی که بسیار شاه را ناراحت می‌کرد، این بود که نامزد آن‌ها، جیمی کارتر، به عنوان تاکتیک تبلیغاتی برای غلبه بر جمهوری خواهان و در واکنش به عصر «نیکسون - کسینجر» و «شکست در ویتنام»، «رسوایی واترگیت» و «فساد و جنایات سیا»، شعار اصلی مبارزات تبلیغاتی خود را «حقوق بشر» قرار داده بود.

با توجه به این که رئیس سازمان عفو بین‌الملل، وضعیت حقوق بشر را در ایران نابسامان‌تر از هر جای دیگر جهان تصویر کرده بود و از طرف دیگر، با توجه به قدرت ساواک و نیز تبلیغات وسیع شاه، آمریکایی‌ها رژیم ایران را رژیمی بسیار مقتدر تلقی می‌کردند و بر این باور بودند که اندکی فضای باز سیاسی،

از دیگر سخنرانی‌های وی در سال ۱۳۵۴، سلسله مباحث «ربا و بانک» است که با حضور مهندس بازرگان و دکتر بهشتی، در «انجمن اسلامی پزشکان» ایراد نموده است.

از سوی دیگر از سال ۱۳۵۵، مباحثی درباره مارکسیسم را دوباره آغاز کرد که از جمله می‌توان به مباحث «نقدی بر مارکسیسم» در قم و «فلسفه تاریخ» در منزل ایشان در تهران اشاره کرد که هر دو بر مبنای کتاب‌هایی از مارکسیست‌ها صورت پذیرفتند^۱ این درس‌ها نیز همانند کتاب «اصول فلسفه»، به نقد مارکسیسم خلاصه نشدند، بلکه استاد مهم‌ترین مبانی فکری خود را درباره «جمع اسلام و زمانه»، در این مباحث ایراد کرد. چنان‌که در درس‌های «نقدی بر مارکسیسم»، مباحث مفصلی را درباره جاودانگی حقیقت و جاودانگی اخلاق مطرح کرد و در درس‌های «فلسفه تاریخ» (خصوصاً در جلد اول)، مبانی نظریه خود را از حیث فلسفه تاریخ مستحکم ساخت.

علاوه بر این‌ها، ایشان از این زمان به بعد، چهار سلسله سخنرانی در باب «فطرت» ایراد کرد که آن را «ام المسائل معارف اسلامی» می‌دانست.^۲ این سخنرانی‌ها بیش‌تر در مجامعی ایراد می‌شدند که «منبر رفتن» بر آن‌ها صدق نمی‌کرد؛ زیرا که استاد ممنوع المنبر شده بود؛ همچون «مدرسه نیکان»، «انجمن اسلامی پزشکان»، «حوزه علمیه قم» و «جلسه یزدی‌ها».

نظریه «فطرت» را می‌توان مهم‌ترین رکن نظریه استاد مطهری در باب «جمع سنت و تجدد» و در واقع کبرای استدلال ایشان دانست. استاد روشی را که برای جمع سنت و تجدد قبلاً گفته بود، این‌گونه شرح می‌دهد: چنین نیست که تغییرات زمانه، باعث تغییر در همه احتیاجات و نیازهای انسان شود، بلکه انسان یکسری احتیاجات فطری نیز دارد که دین هم در زمره آن‌هاست و لذاست که تجدد، هیچ‌گاه نمی‌تواند دین را از صحنه زندگی بشر کنار



* نظریه «فطرت» را می‌توان مهم‌ترین رکن نظریه استاد مطهری در باب «جمع سنت و تجدد» و در واقع کبرای استدلال ایشان دانست. استاد روشی را که برای جمع سنت و تجدد قبلاً گفته بود، این‌گونه شرح می‌دهد: چنین نیست که تغییرات زمانه، باعث تغییر

در همه احتیاجات و نیازهای انسان شود، بلکه انسان یکسری احتیاجات فطری نیز دارد که دین هم در زمره آنهاست و لذاست که تجدد، هیچ‌گاه نمی‌تواند دین را از صحنه زندگی بشر کنار بزند

* سرانجام، وی که علاوه بر اندیشه درباره مسائل و معضلات جامعه پس از انقلاب، در حال تکمیل آخرین بخش‌های مجموعه «مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی» بود، ساعت ۱۵: ۲۲ نیمه شب ۵۸/۲/۱۱، هنگامی که پس از جلسه‌ای در منزل دکتر سبحانی درباره مسائل کشور، از منزل وی خارج شده بود و به طرف اتومبیل یکی از دوستانش می‌رفت

ضربه‌ای به رژیم نمی‌زند. لذا شاه را برای باز کردن فضای سیاسی به شدت تحت فشار قرار دادند و لذا، فشارهای سیاسی-امنیتی ایران به نحو باور نکردنی تغییر کرد. در حالی که کل زندانیان سیاسی که در سال‌های ۵۰ تا ۵۵ مورد عفو قرار گرفته بودند، بیش از ۳۰۰ نفر نمی‌شدند، از بهمن ۱۳۵۵ به بعد، خیل آزاد سازی زندانیان آغاز شد؛ به طوری که بهمن ماه همین سال ۶۶ نفر و سال ۱۳۵۶، ۵۶۱ نفر مورد عفو قرار گرفتند و نیز جمع کثیری از زندانیانی که مهلت آزادی شان فرا رسیده بود، اما ساواک اجازه آزادی آن‌ها را نمی‌داد و به «ملی‌کش» ها^۲ معروف شده بودند، آزاد شدند.

مرداد ۱۳۵۶، به متهمان سیاسی اجازه استفاده از وکلای دادگستری (نه فقط وکلای نظامی) داده شد و حتی در مواردی وکلای مدافع، رژیم را به محاکمه می‌کشاندند. در تیرماه همین سال، هویدا درباره آزادی قلم و بیان سخنرانی کرد و دو ماه بعد، محور مباحث همه رسانه‌های کشور، «ضرور انتقاد سازنده» بود!

در این اوضاع و احوال که تمامی سازمان‌های مخالف رژیم، تا پیش از این عملاً به طور کامل سرکوب شده و رهبران‌شان در زندان بودند، با بیرون آمدن رهبران‌شان از زندان و قرار گرفتن در شرایط جدید، به شدت گیج و حیران شده بودند و هنوز فرصت تحلیل حوادث پیش آمده را پیدا نکرده بودند. امام خمینی (ره) که خارج از ایران، اوضاع را کاملاً زیر نظر داشت، با استفاده از محرم رازش، مطهری-که به علت مشی سیاسی مخفیانه‌اش، برخلاف سایر روحانیون مبارز، در زندان به سر نمی‌برد- و با تکیه بر نیروهای دینی نهفته مردم، توانست بر اوضاع و احوال کشور مسلط شود و کشور را هرچه بیش‌تر در راستای انقلابی اسلامی سوق دهد. در این دوره شاهدیم، مطهری که تاکنون خود را کم‌تر در صحنه درگیری سیاسی مستقیم وارد می‌کرد، پا به عرصه می‌گذارد. اواخر سال ۱۳۵۵، مطهری برای دیدار با امام، به «نجف» مسافرت می‌کند. در سال ۱۳۵۶، به دستور امام و به همراهی عده‌ای از روحانیون «روحانیت مبارز تهران» را انسجامی جدید می‌بخشد و برنامه‌ریزی راهپیمایی‌ها، سخنرانی در مسجدها، تهیه شعارها و در مجموع، سازماندهی نهضت را به دست می‌گیرد.





* اواخر سال ۱۳۵۵، مطهری برای دیدار با امام، به «نجف» مسافرت می‌کند. در سال ۱۳۵۶، به دستور امام و به همراهی کسانی همچون بهشتی، مفتاح، باهنر، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، مهدی کروبی، هادی غفاری، معادی خواه و... «روحانیت مبارز تهران» را انسجامی جدید می‌بخشد و برنامه ریزی راهپیمایی‌ها، سخنرانی در مسجدها، تهیه شعارها و در مجموع سازماندهی نهضت را به دست می‌گیرد.

تشکیل می‌دهند و برای اشتراک در رهبری نهضت و قبل از استاد مطهری، دکتر پیمان در سخنانی تأکید می‌کند که: «همه گروه‌ها در انقلاب سهم دارند.» اما استاد با سخنرانی «اهداف روحانیت در مبارزه» و تظاهرات عظیمی که پس از این سخنرانی از جانب دانشجویان مسلمان انجام می‌شود، این سمینار و ترفند را خنثی کرد.

در این سال، استاد مطهری برای دیدار امام به پاریس سفر می‌کند و از جانب امام، مأمور تشکیل شورای انقلاب و تشکیل هسته حکومت اسلامی در ایران می‌شود. در شرف آمدن امام، وی همراه با دکتر مفتاح و شیخ فضل الله محلاتی، عضو کمیته استقبال از امام می‌شود و وقتی که هنگام پرواز امام، بختیار فرودگاه‌ها را می‌بندد، وی همراه با عده‌ای به «دانشگاه تهران» می‌رود و در مسجد تحصن می‌کند. با تجمع مردم، رژیم مجبور می‌شود فرودگاه را باز کند. وی نیز سریعاً خود را به فرودگاه می‌رساند و تا پایان، همراه امام می‌ماند.

در لحظات پس از پیروزی انقلاب که همه توجه‌ها به مسائل سیاسی معطوف بود، وی به شدت دغدغه حفاظت از مراکز تحقیقاتی-فرهنگی و ذخایر علمی کشور را داشت. برای نمونه، در همان عصر ۲۲ بهمن ۵۷، به حجة الاسلام دعایی مأموریت می‌دهد تا از کتابخانه مجلس که عده‌ای می‌خواستند آن را تاراج

به عبارت دیگر، «در حالی که بسیاری از نیروهای مخالف، با مشکلاتی همچون فقدان رهبری، ضعف تشکیلاتی، عدم انسجام فکری، تفرقه و انشعابات و مهم‌تر از همه: «چه باید کرد؟» روبه‌رو بودند. روحانیت با وجود امام و دارا بودن شبکه‌ای از روحانیون در سراسر کشور، از مزیت مهمی برخوردار بود.»^۶ در این سال، وی که قبلاً در حال تدوین برنامه امتحان گرفتن از افرادی در علوم اسلامی برای تعیین گروه‌های تحقیقاتی و تشکیل یک مجمع علمی و تحقیقاتی بود، این برنامه را کنار می‌گذارد^۷ و درگیر مسائل انقلاب می‌شود.

اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل ۱۳۵۷، در اعلامیه مشترک جامعه مدرسین قم و روحانیت مبارز تهران، وی ضمن مطرح کردن هدف انقلاب، گروه‌های ملی گرا و طرفدار اسلام منهای روحانیت را مورد حمله قرار می‌دهد. او همچنین در برابر کسانی که صدور چنین اعلامیه‌ای را در چنان شرایطی صحیح نمی‌دانند، می‌گوید: «ما باید از همین حالا هدف و روند مبارزه را مشخص کنیم تا آن‌هایی که با ما نیستند، هم اکنون از ما جدا شوند.»^۸

در تیرماه ۱۳۵۷، وی تصمیم به ایراد سخنرانی «نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر» می‌گیرد که به علت ممانعت پلیس، این سخنرانی برگزار نمی‌شود، اما متن آن را شهریور همان سال منتشر می‌کند. در آبان همان سال، گروه‌های چپ سمیناری



کنند، حفاظت کند.^{۱۰} البته این به معنای بی توجهی وی به مسائل سیاسی کشور نبود. چنان که در مدت کم تر از سه ماه که بعد از پیروزی اسلامی در قید حیات بود، بیش از ۲۰ سخنرانی در مورد آینده انقلاب ایراد می کند.^{۱۱}

سرانجام، وی که علاوه بر اندیشه درباره مسائل و معضلات جامعه پس از انقلاب^{۱۲}، در حال تکمیل آخرین بخش های مجموعه «مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی» بود، ساعت ۱۵: ۲۲ نیمه شب ۵۸/۲/۱۱، هنگامی که پس از جلسه ای در منزل دکتر سحابی درباره مسائل کشور، از منزل وی خارج شده بود و به طرف اتومبیل یکی از دوستانش می رفت، شخصی به نام محمد علی بصیری (از گروهک فرقان) تیری به مغز ایشان شلیک می کند؛ ایشان را بلافاصله به «بیمارستان طرفه» می برند و همان جا به شهادت می رسد.

زیرنویس

۱. مباحث نقدی بر مارکسیسم اندکی پس از شهادت استاد مطهری منتشر شد: مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم. تهران: صدرا، چاپ اول، فروردین ۱۳۶۲. اما انتشار جلد اول مباحث فلسفه تاریخ تا سال ۱۳۶۹ و جلد دوم آن تا سال ۱۳۷۷ به طول انجامید (هر دو توسط انتشارات صدرا منتشر شده اند).
۲. از این سخنرانی ها تنها سخنرانی های ایراد شده در مدرسه نیکان، در کتابی به نام فطرت توسط انتشارات صدرا منتشر شده است و متأسفانه هنوز خبری از انتشار بقیه سخنرانی ها نیست.
۳. این مجموعه، ابتدا قرار بود به عنوان کتاب های تعلیمات دینی دوره دبیرستان عرضه شود، اما دکتر بهشتی که خود عضو «شورای تدوین کتاب های دینی مدارس» بود، سطح آن را دشوار ارزیابی می کند و لذا به آن عنوان منتشر نمی شود.
۴. ساواک در خلال سال های ۵۰ تا ۵۳، به تدریج دریافتی بود که برخی از زندانیان سیاسی که در ارتباط با گروه های چریکی دستگیر و محکومیت سبک داشته اند، پس از آزادی به صورت یک عضو مؤثر در می آمدند. چون تعقیب و مراقبت تک تک زندانیان آزاد شده بسیار دشوار بود، لذا مسؤولان امنیتی راه ساده تری را برگزیدند و در کل از آزاد کردن محکومانی که مدت محکومیتشان به پایان می رسید، خودداری می کردند. این رویه، از اوایل سال ۱۳۵۴ به صورت تقریباً همگانی اعمال می شد؛ یعنی محکومان در پایان محکومیتشان، با صدور

قرار بازداشت مجدد توسط ساواک، به «اوین» منتقل می شدند. ساواک در آن جا بند مخصوصی را به این ها اختصاص داده بود و این ها در جمع زندانیان به «ملی کش» معروف شده بودند. شمار اینان تا اواخر سال ۱۳۵۵، نزدیک به یک هزار نفر شده بود. به نقل از: صادق زیبا کلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی.

تهران: روزنه، چاپ دوم ۱۳۵۷، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۵. همان، ص ۱۵۵-۱۴۹ و ۲۱۰-۱۹۵.

۶. همان، ص ۲۶۹-۲۶۸.

۷. به نقل از مصاحبه حجت الاسلام طاهری خرم آبادی، در جلوه های معلمی استاد، ص ۶۰، ۶۱.

۸. به نقل از مصاحبه حجت الاسلام طاهری خرم آبادی، پیشین، ص ۶۲.

۹. اشاره به این نکته بد نیست که متن خیر مقدم بازگشت امام خمینی به ایران که در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در فرودگاه مهرآباد قرائت شد، به قلم استاد مطهری بوده است. برای مطالعه متن کامل آن، ر. ک: لمعاتی از شیخ شهید، ص ۴۰.

۱۰. به نقل از مصاحبه حجت الاسلام داعی تحت عنوان «مطهری، شهید راه معرفت»، ویژه نامه دوازدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، شماره ۵، ص ۴.

۱۱. به نقل از مصاحبه دکتر علی مطهری در منبع مذکور در پاورقی قبل.

۱۲. نمونه ای از توجه وی به جوانب گوناگون مسائل پیش آمده پس از انقلاب، از یادداشتی که پس از شهادت ایشان در جیب لباسش پیدا شد و عنوان های مواردی است که می خواسته با امام خمینی مطرح کند، به خوبی معلوم می شود.

در این یادداشت، این عنوان ها آمده است: ۱. نماز جمعه؛ ۲. تشکیلات روحانیت و خطر حزب، مسأله امر به معروف و نهی از منکر؛ ۳. دانشکده علوم الهی؛ ۴. پیشنهاد آقای آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی و حجاب

استاندارد شده؛ ۵. تعلیم و فنون جنگی برای افراد از ۱۸ سال تا ۴۰ سال به طور اجباری یا داوطلب؛ ۶. تسهیلات ازدواج برای پسران و دختران بعد از بلوغ؛ ۷. تشکیلات اداری منزل آقا؛ ۸. حوادث تبریز و ارسال آقای آیت الله

مدنی؛ ۹. توقف اجرای حدود اسلامی به برقرار شدن نظامات اسلامی. «لمعاتی از شیخ شهید، ص ۴۱.

